



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

شماره مجوز مجله : ۸۰۴۰۰

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۵/۸

چارچوب های حق به شهر و شهر باز

کاوه رشیدزاده^۱، ایمان ولیان*^۲

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکترای شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

چکیده

قانون شهر به عنوان الهام و پیشینه‌ای مهم برای گروه‌های دیگر جاها که از حق به شهر دفاع می‌کنند محسوب می‌شود. الهام دیگر سنت حقوق بشر است. این جا حق به شهر و شهر باز به عنوان بخش هایی از پروژه های بزرگ تر برای حقوق بشر محسوب می‌شود که بیشتر با اعلامیه جهانی سازمان ملل مرتبط است. اغلب حق به شهر توسط خود سازمان ملل (UN)، تحت نظارت نهادهایی مانند UN-HABITAT، یونسکو و انجمن شهری جهان پیش رفته است. اغلب آغازگری‌ها توسط گروه‌های غیرمرتبط با سازمان ملل پیش رفته است که به طور مستقیم به سنت حقوق بشر متمایل بودند و با نهادهای سازمان ملل همکاری استراتژیک داشتند. این جا آغازگری‌ها متفاوت هستند، اما هدف اصلی آن‌ها اذعان دارد که حق به شهر باید به عنوان حقوق بشر محسوب شود که دولت‌ها باید نسبت به شهروندان خود به این حق احترام بگذارند و آن را تضمین کنند. در این سنت بسیار معمول است که "منشورها" ظهور یابند که حقوق جدیدی را برای دولت‌ها به منظور اضافه کردن به بندهای قانونی خود پیشنهاد دهند. بنابراین به عنوان مثال منشور حق به شهر زنان خواستار این است که حکومت‌های محلی به حقوق دسترسی برابر برای دولت، تصدی مسکن امن، خدمات شهری، ایمنی فیزیکی و آزادی از تبعیض جنسیتی در همه موارد احترام بگذارد. نمونه بسیار آموزنده، بخشی از سند "مدیریت سرزمینی دموکراتیک" است که باید با تصمیماتی که توسط دولت محلی گرفته می‌شد انجام بشود. نگرانی اطمینان از این بود که زنان دسترسی برابر به تصمیمات دولتی درباره شهر است زمانی که پیشنهاد خواستار "نهادهای سازمان‌های زنان به عنوان ساختار حکومت شهری محلی با بودجه خود بود و به تبع آن تضمین جریان‌سازی جنسیتی در همه زمینه‌های کنش مدیریت شهری و در سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های عمومی دولت‌های محلی است." این هدف معمولاً در محافل سازمان ملل به عنوان "همه شمولی" ارجاع می‌شود، میل به یکپارچه‌سازی گروه‌های جدای از هم در ساختارهای دولت و اقتصاد رسمی. برای شفاف‌شدن، منشور مذکور مشکلی بسیار واقعی را تشخیص می‌دهد. دسترسی برابر برای زنان به قدرت و منابع دولت به دستاوردهای مادی مهمی برای مردمی که در حال حاضر مورد تبعیض هستند منجر خواهد شد. در این پژوهش ضمن بررسی حق به شهر و ابعاد نظری و چپستی آن به بررسی نظریه شهر باز و ساختارهای مشابه و متفاوت آن با رویکرد نظریه حق به شهر پرداخته می‌شود.

کلمات کلیدی: حق به شهر، شهر باز، سازمان ملل، منشورهای بین المللی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۱. مقدمه و بیان مسئله

آنچه که اخیراً، با توجه به گسترش شهرها و اهمیت مطالعه و بررسی زندگی شهری و شیوه‌ی حقیقی‌خواهی در شهر، مورد توجه قرار گرفته، بحث حق به زندگی شهری یا چنانکه هنری لوفور بیان می‌دارد، حق به شهر است و آنچه پس از این نظریه به تکمیل و بررسی چند بعدی عدالتخواهی شهری پرداخته است شهر باز ریچارد سنت است.

امروزه در سراسر محافل علمی، سیاسی و مجامع ملی و جهانی، از جمله سازمان علمی، فرهنگی، و تربیتی بین‌المللی (یونسکو) و مرکز اسکان بشر سازمان ملل متحد (هویتات)، برخی ارزشها که تقریباً تمام نسخه‌های حق به شهر در آن مشترک هستند وجود دارد، تقریباً تقریباً همه بر اشکال استفاده‌کنندگان یا ساکنان فضای شهری تأکید دارند. بسیاری اتفاق نظر دارند که این موضوع، تجربه روزمره سکونت داشتن شهر است که به افراد فارغ از شهروندی دولت-ملت، حقیقی به شهر را اعطاء میکند. در حال حاضر، در اغلب شهرهای جهان، مفهوم حق به شهر، به مثابه فرایند مبارزه و کنش برای گسترش حقوق زیست ساکنان شهری و نیز دستیابی به حقوق شهروندی، درک شده (پورسل، 1393). و از ضرورت‌های زیستی-حقوقی در شهر تلقی می‌گردد. ما در دورانی زندگی می‌کنیم که آرمان‌های حقوق بشر، چه از نظر سیاسی و چه اخلاقی، نقشی مرکزی یافته‌اند. نیروی بسیاری صرف ترویج اهمیت آن در ساختمان جهانی بهتر شده است. علاوه بر این، ما در جهانی به سر می‌بریم که در آن حق مالکیت خصوصی و نرخ سود دیگر مفاهیم حق را، از جمله حق به شهر را، تحت الشعاع قرار می‌دهند. (هاروی، ۱۳۹۱) نگارنده در این گفتار، با بهره‌گیری از تئوری هنری لوفور و ریچارد سنت، می‌خواهد، با پرهیز از تفاسیر و تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه؛ نوع دیگری از حقوق بشر و چارچوب‌های شهر باز، را مورد معرفی و بررسی قرار دهد. به بیانی دیگر، در این گفتار نگارنده، علاوه بر تحلیل مفهوم و ابعاد آن، و نیز ارتباط مفهومی آن‌ها با یکدیگر به جریان تولید و بازتولید فضا در شهر می‌پردازد.

قبل از این که بسترهای شکل‌گیری مفهوم حق به شهر و شهر باز را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم، ابتدا لازم است که بفهمیم هنری لوفور چگونه مفهوم حق و حقوق را فهم می‌کند و سنت چه مسائلی را در چارچوب فضای شهری به عدالت خواهی اجتماعی می‌پردازد. این دو رویکرد حقوق قانونی و رسمی هرگز خدادادی هم‌چنین حقوق طبیعی که تدوین‌کنندگان نهادها به راحتی آن را نوشته‌اند نبوده‌اند. آنها نمودها هستند، نتیجه‌نهایی مطالبات جمعی که توسط شهروندان در حال گذار ساخته شده است. (Purcell, 2013:56)

این پرسش که چگونه شهری مطلوب ما است نمی‌تواند جدا از این پرسش باشد که خواستار چه نوع روابط اجتماعی، ارتباط با طبیعت، شیوه زندگی و زیست، تکنولوژی، و ارزش‌های زیبایی‌شناختی هستیم. حق به شهر و شهر باز بسیار



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

فراتر از آزادی های فردی در دسترسی به امکانات شهری است. شهر باز، حق تغییر دادن خودمان از طریق تغییر دادن شهر است و در حق به شهر این حقی عمومی و نه فردی است، چه این دگرگونی به طور اجتناب ناپذیری وابسته به اعمال نیروی جمعی در تغییر شکل دادن به روند توسعه ی شهری و نیز مطالبه و دستیابی به ضروریات زندگی و حقوق شهری است (همان، ۵۹) به بیانی دیگر می توان چنین گفت که حق به شهر و شهر باز یک حق جمعی و عمومی است و به یک مکان معین مربوط میشود. خود لفور آن را حق به زندگی شهری مینامد. در ادامه به بررسی این دو نظریه پرداخته و خواستگاه های نظری و چارچوب های مفهومی و کاربرد آن در ایران بررسی شده و در نهایت شباهت ها و تفاوت های آنها ارائه میگردد.

۲. ضرورت و خواستگاه نظری شهر باز و حق به شهر

۱-۲ هنری لوفور

در حق به شهر، هنری لوفور این مسئله را مطرح می کند طراحان و برنامه ریزان شهری نمی توانند پراکسیس را طراحی کنند، اما می توانند فضاهای مناسب آن را ایجاد کنند و راه را برای انجام آن هموار کنند. (رهبری، ۱۳۹۳) به نظر لوفور، در زندگی روزمره ی مدرن مردم تبدیل به چرخ سرمایه داری شده اند. شهر باید برای همه ی مردم راهی را باز کند که امکانی را برای ساختن محیط هایی برای خودشان داشته باشند. انسان ها به اعتقاد لوفور تنها با کار کردن و به دست آوردن پول کافی برای شرکت در چرخه ی سرمایه داری راضی نمی شوند، چرا که نیازمند چرخه های دیگری مانند بازی، خلاقیت، تجربه، آموزش، ورزش، و... هستند. (Lefebver, 1996) شهرهای ما نیاز به کار و تفریح را تا حدی تامین می کند، اما نیاز به زندگی اجتماعی و انسان شناختی، به عنوان یکی از اساسی ترین و پایه ای ترین ضرورت های زیستی در شهر، تامین نشده است. لوفور در میان فضاهای عمومی و خصوصی تاکید خود را بر فضای عمومی و نتیجه اثر آن قرار می دهد. اثر همان تولید خلاقانه و همین طور زمینه ای برای خود آگاهی و زندگی روزمره ی ساکنان شهر است. او حق خود را بر توجه خود بر حقوق انسان ها به مشارکت در فضای شهری و استفاده از آنها قرار می دهد. (همان، ۱۹۹۶)

در اندیشه ی لوفور پیش نیاز دستیابی به حقوق شهری به عنوان یکی از ضرورت های زیستی-حقوقی، پیش از هر چیز، توانایی پس زدن نیروهای کنترل گر فضاهای شهری، و به دنبال آن، با تبدیل کردن شهر به عرصه عمل، رسیدن به خود-اداره گری و خود-مدیریتی در مسائل متعدد شهری به عنوان یک شهروند و کنشگر در سطوح مختلف زندگی روزمره و مدیریتی است. آنچه از این فرایند-پس زدن نیروهای سرکوبگر فضا و در نهایت رسیدن به خود اداره گری و خود مدیریتی آن-حاصل می آید، همان مفهومی است که حق به شهر نام دارد. به بیانی دیگر لوفور بیان می دارد "هر زمان یک گروه اجتماعی از قبول منفعل شرایط موجود زندگی خود، بقای خود سرباز زد و هر زمان که این گروه خود را مجبور به نه تنها درک، بلکه تسلط بر شرایط موجود خود کرد، خود اداره گری محقق میشود." (lefebver, 2009: 205) زمانی که خود اداره گری گسترش مییابد، زمانی که توسط جامعه عمومی میشود، مردم به طور فزاینده ای به نیروی خود پی میبرند. آنها خود را به عنوان اصلحترین منتخب برای مدیریت امور مربوط به خود، و مسائل شهری میبینند. در نتیجه نهادهای کنترل، نظیر شرکت و دولت، و سایر نیروهای سرکوب گر و کنترل کننده شروع به از بین رفتن میکنند. (Purcell, 2013: 44) به دنبال اضمحلال نیروهای کنترل گر، و بالفعل شدن و عینیت



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

یافتن توان های خود-اداره گری و خود-مدیریتی در سطوح مختلف شهر ، شهروندان، به عنوان گنشگران فعال، می توانند هرچه بیشتر بسترهای تحقق و نیل به سایر حقوق، از جمله حق به شهر را- به عنوان بستری برای بیان و بازنمایی این شیوه از اداره گری و مدیریت- فراهم آورند.

اندیشه لوفور فراهم آورنده ی یک بازانندیشی رادیکال از اهداف، تعریف و محتوای اجتماعات سیاسی است. لوفور برای تعریف تعلق به یک اجتماع سیاسی از شهروندی رسمی استفاده نمی کند بلکه از یک مفهوم هنجاری تحت عنوان سکونت استفاده می کند. افرادی که در شهر زندگی می کنند نسبت به آن حق دارند. حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه و غیر رسمی. او دو مؤلفه را در حق شهری بازمی شناسد:

- حق اختصاص دادن به خود : حق استفاده ی کامل از فضای شهری در زندگی روزمره، حق زندگی کردن، بازی کردن، کار کردن، و به خود اختصاص دادن و... امروزه شهرهای ما نیاز به کار و تفریح را تا حدی تامین می کند، اما نیاز به زندگی اجتماعی و انسان شناختی، به عنوان یکی از اساسی ترین و پایه ای ترین ضرورت های زیستی در شهر، آنچنان که باید تامین نشده است.

-حق مشارکت : حق این که ساکنان شهر در تصمیم گیری های مربوط به فضاهای شهری در هر سطحی از تصمیم گیری که باشد، دخیل باشند.(Fenster,2005:19) ایده مشارکت لوفور در میان شهروندان فعال شده تنها یک ظهور دستور کار وسیعتر خود-ادارهگری است. در این راه، حق به شهر به طور شفاف هم مرز با خود ادارهگری است.

هنری لوفور نگاهی رادیکال برای شهر و همچنین برای دستیابی به ضرورت های زیستی در شهر ارائه می کند، که در آن استفاده کنندگان فراتر از کنترل دولت و نظام سرمایه داری ، خودشان فضای شهری را اداره می کنند. اگرچه در حالی که این موضوع نیاز به تغییر اساسی دارد، دیدگاه لوفور می توان گفت، عملی است. این ایده می تواند برای تغییر شهر امروزی از فضاهای تسخیر شده و تحت سلطه ی نیروهای سرکوبگر به عرصه ای برای عمل و کنش شهروندی، به خدمت گرفته شود. (Purcell,2012:93)

۲-۲ ریچارد سنت

بخشی از ترجمه مقاله ریچارد سنت، در رابطه با رویکرد نظریه شهر باز و ضرورت تولید آن را میتوان به شرح زیر بیان کرد: شهرهایی که همگان خواهان زندگی در آنها باشند می باید پاکیزه و ایمن باشند، از خدمات عمومی کارآمد برخوردار باشند ، با یک اقتصاد پویا پشتیبانی شوند ، محرکهای فرهنگی ارائه دهند و همچنین در جهت التیام شکافهای نژادی، طبقاتی و قومیتی راهکارهایی داشته باشند. امروز در چنین شهرهایی زندگی نمی کنیم.

به دلیل سیاست های دولتی ، نابسامانیهای ترمیم ناپذیر اجتماعی و قدرتهای اقتصادی فراتر از کنترل محلی، شهرها در تمام این زمینه ها ناکام می مانند. شهر حاکم سرنوشت خویش نیست. با این وجود تصور ما از این که شهر چه باید باشد به بیراهه رفته و می رود. ما نیازمند ساخت تصویری ملموس از یک شهر پاک، ایمن ، کارآمد ، پویا وانگیزنده هستیم ما به این تصاویر نیاز داریم تا توان رویارویی منتقدانه و مطالبه گر با اربابان قدرت را به دست آوریم - و فقر و ضعف در ساخت این تصویرهای ملموس از ساختار شهر، مشکل ماست.

این ضعف یک مسأله بسیار مدرن است چرا که هنر طراحی شهرها در میانه قرن بیستم بود که به شکل چشمگیری رو به افول نهاد. در اینجا تناقضی نهفته است: چرا که طراح شهری امروزی انبوهی از ابزارهای فناوری-محور - از نورپردازی گرفته تا پل و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

تونل زنی تا مصالح پیشرفته ساختمانی - را در اختیار دارد که شهرسازانِ همین صد سال پیش حتی قادر به تصور آنها نبودند: امروز ما منابع و ابزارهای بیشتری داریم، اما خلاقیت کمتری در به کارگیری آنها به خرج می دهیم. منشأ این تناقض یک خطای بزرگ است و آن چیزی نیست جز تعیین و تحدیدِ بیش از حد، چه در فرم بصری شهر و چه در کارکردهای آن. فناوری هایی که خلق و تجربه را ممکن می سازند، در خدمت نظام قدرتی قرار گرفته اند که در پی کنترل و نظم بیشتر است. در سراسر جهان، شهرسازان بیش از نیم قرن است که انتظار چنین نظام حزبی با تفکر نوین کارگری که در پی کنترل روزافزون بر جامعه است را، داشته اند: در چنبره تصاویر ذهنی نامنعطف و مرزهای محدود کننده دقیق است که تخیل خلاقانه شهری رنگ باخته است. (Sennett, 2006: 67)

۳. پیوند نظریه شهر باز و حق به شهر با فضا و اخلاق

نظریه شهر باز و حق به شهر در گرو تامین رفاه نسبی و مشارکت شهروندان و افزایش آگاهی اجتماعی و احترام برای همه اقشار جامعه است. در واقع حق به شهر و شهر باز مستلزم رعایت اخلاق و توجه متوازن به وجوه فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جامعه است به گونه ای که اخلاق را اشاعه و نیروی انسانی را خوشبین و امیدوار بسازد. افزایش شهرهای جهان در قالب شهرهای نئولیبرالی و تحولات تکنولوژی و ارباب و رعیت نوین مسائل و مشکلات فراوانی در حوزه اخلاق شهری ایجاد کرده است و لزوم توجه به چالش های زندگی شهروندان و جلوگیری از تبدیل به بحران های نوظهور با خرد جمعی و مشارکت شهروندان و تکثرگرایی اندیشه و عدالت و حقوق شهروندی و همچنین احترام به تفاوت های جنسیتی و نژادی و قومیتی پدیدار خواهد شد. اهمیت اخلاق در نظریه شهر باز و حق به شهر اشکال رویه ای آن سبب می گردد رابطه میان مردم و حاکمیت دچار تزلزل نگردد و اخلاق به عنوان یک وسیله تنظیم کننده در مقوله های نظریه های حق به شهر و شهر باز مطرح و شناخته شده باشد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



منبع: نگارنده: ۱۳۹۹

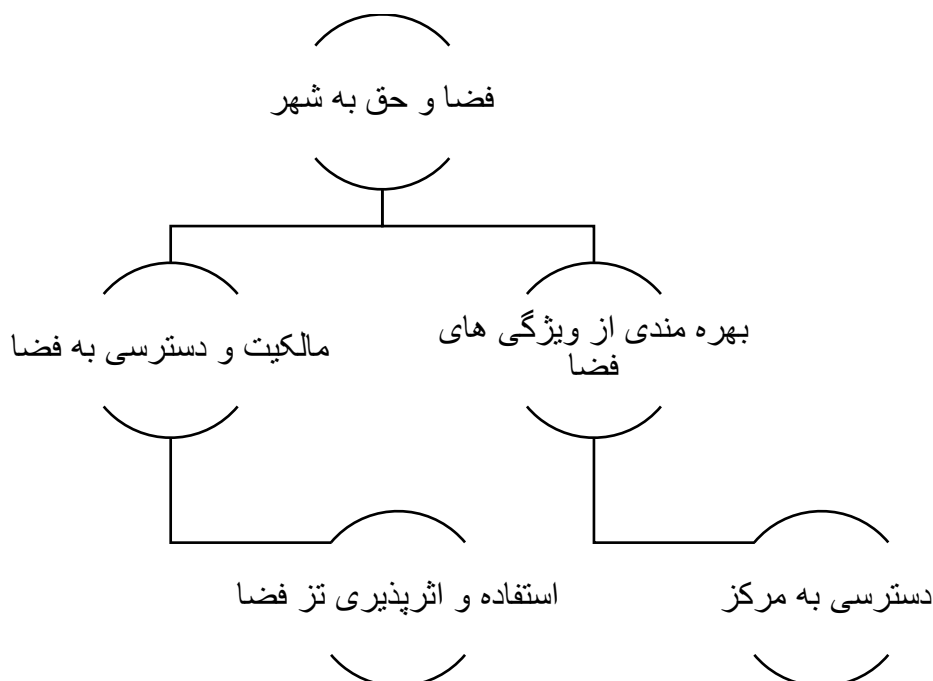
انگاره حق به شهر لوفبور و نیز نظریه شهر با نظریه «تولید فضا» پیوند دارد. نکته اصلی در تولید فضا این است که سرمایه داری به واسطه اشغال، تولید فضا و سودمندی های ناشی از آن قادر به حفظ و باز تولید خود شده است. این نظریه را بعد ها کسانى نظیر هاروی بسط دادند و بارها برای صورت بندی «اقتصاد سیاسی فضا» به آن مراجعه کرده اند.

لوفبور شرحی از پیدایش تاریخی فضا ارائه میکند که در آن تاریخ «زمان مند» جای خود را به تاریخ «فضا مند» می دهد و سنت در تلاش است تا با بررسی ابعاد فیزیکی به بسط رویکرد فضای بسته و فضای باز و سپس تولید نظریه شهر بسته و شهر باز بپردازد که هر از بررسی چارچوب های تاریخی آغاز نموده اند. این تاریخ از فضای مطلق پیش تاریخی آغاز و به فضای انتزاعی عصر سرمایه داری ختم می شود.

«وقتی فضا تولید شود، وقتی فرآیند تولید وجود داشته باشد، آنگاه با تاریخ مواجهیم.» (lefebver, 1991: 46) لوفبور و سنت با این گزاره نقش عمده ای در رفع توهم از تاریخی گری مارکسیسم دارند. آنها تفکر «ماتریالیسم تاریخی» را رد نمی کنند اما نقش فضا را به مثابه مقوله ای جدید برای نوسازی این تفکر در شرایط معاصر مهم می دانند: «نوسازی مفاهیم مارکسیستی در بهترین وجه در بیان فضا اتفاق می افتد» تاریخ فضا، مطالعه ضرب آهنگ های فضایی _ زمانی طبیعی و شکل دادن به آن ضرب آهنگ ها را، با کنش انسانی و به ویژه کنش وابسته به کار و فعالیت، در دستور قرار می دهد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



منبع: نگارنده، ۱۳۹۹

لوفبور تاریخ فضا را با حرکتی اجتماعی-تاریخی، از فضای «مطلق» پیشاتاریخی به فضای «انتزاعی» سرمایه‌داری ترسیم می‌کند و بر این باور است که در نهایت تناقضات و شکاف‌های موجود در فضای انتزاعی سرمایه‌داری به چند بعدی بودن فضای دگرگون‌شونده (دیفرانسیل) منجر می‌شود. در این فضا است که دو گانه حق در قبال شهر (حق به شهر) و حق در قبال تفاوت (حق تفاوت) محقق می‌شود. نتیجه پژوهش لوفبور و سنت بر روی فضای سرمایه‌داری از جنبه‌های اقتصادی و سیاسی به‌طور خلاصه این است که فضای سرمایه‌داری (فضای انتزاعی) تکه تکه است، الزامات اقتصاد سرمایه‌دارانه آن را شکل داده است و دخالت دولت در مدیریت و تسلط بر فضا نیز به تولید آن کمک کرده است. دولت، از طریق نقش خود به عنوان تأمین کننده زیرساخت‌ها و مدیریت منابع، شکل‌گیری فضای انتزاعی را تسهیل می‌کند. دولت فعالانه در تولید فضا مداخله و در این حالت، فضا بستری مناسب برای تولید «نظم اجتماعی» مورد نظر است. مثلاً «پهنه‌بندی» یا «منطقه‌بندی» نظمی قانونی بر فضا حکم و تقویت هنجارهای قانونی مسلط و دستور العمل‌ها و قواعد متداول و پذیرفته شده نیز هستند. نقشه‌های پهنه‌بندی تراکمی، کاربری اراضی و برنامه‌ها و طرح‌هایی از این قبیل با شیوه معمول، همگی واجد و تحمیل کننده نظم سلسله مراتبی از سوی دولت بر فضا هستند.

دولت بر فضای انتزاعی تحت نظارت خود، اعمال قهر می‌کند. فضای انتزاعی اگر چه ممکن است غیر خشن و صلح آمیز به نظر برسد اما ذاتاً خشن است. به عقیده لوفبور فضای انتزاعی در باز تولید روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه نقش نیروی محرک را دارد. لوفبور و سنت هر دو به این نکته اشاره دارند که به بلوارهای هوسمان و قیاس آن با رویدادهای دیگر تولید فضا در عصر مدرن می‌گویند «به رغم منشأ اجتماعی متفاوت، شکل‌گیری شهرها در جهان جدید، عملاً شکل جدیدی از فضای



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

اجتماعی است که قدرت سیاسی آن را شکل داده است: آمریت و خشونت در خدمت اهداف اقتصادی» (رحیمی، ۱۳۹۳: ۴۴)

فضای انتزاعی هر گز نمی تواند مطلق باشد. روابط اجتماعی آن می باید مستمر آواز تولید و باز تحمیل شود. لوفبور این فرآیند را «محاکمه توسط فضا» می داند. (همان، ۴۹) در نظام سرمایه داری، تمرکز قدرت در شهر، آن را به مرکز «تصمیم سازی» قدرتمند تبدیل می کند که دست های خود را بر فراز تمام فضاهای اجتماعی می گستراند؛ اما همین تمایلات مطلق گرایانه و آمرانه فضای انتزاعی، تناقضات درونی آن را تقویت می کند. سرمایه داری و فضای انتزاعی دقیقاً با آنچه تناقض درونی را آشکار می کند به حیات خود تداوم می بخشد یعنی تولید فضا. به قول لوفبور «آنچه اتفاق افتاده این است که سرمایه داری قادر به تقلیل (اگر نه حل و فصل) تباینات درونی اش برای یک قرن شده است و در نتیجه یک صد سال بعد از نوشته شدن سرمایه، در دست یابی به رشد، موفق عمل کرده است. مانمی توانیم ارزش آن را محاسبه کنیم، اما ابزار هارامی شناسیم: با اشغال فضا، با تولید فضا» (لوفبور، ۱۹۷۶)

تولید فضا الزاماً با بازتولید روابط اجتماعی میسر می شود. بنابراین تولید فضای شهر بسیار فراتر از انتظام عناصر فیزیکی در فضا و در حقیقت در برگزیده تولید و بازتولید جریان زندگی شهری است. این جریان متضمن حق شهری می باشد پس می بایست با تعدادی اصول فضا ماند و رعایت آنها جریان زندگی به تجربیات روزمره ساکنان فراهم گردد. بر اساس نظر هانری لوفر امروزه فضا در خدمت دولت و انباشت سرمایه می باشد که موجبات جایگزینی ارزش کاربردی فضا با ارزش مبادله ای آن و در نتیجه بیگانگی میان فضا و بهره وران آن گشته است. جهت مقابله با این بیگانگی می بایست کنترل بر نحوه کاربری زمین و پراکنش خدمات در اختیار ساکنان شهر و با هدف بهره وری آن صورت پذیرد. خودگردانی فضایی به معنای تکاپوی ساکنان شهر برای کنترل و مدیریت و تولید فضای شهر متناسب با نیاز های خود می باشد. مرکزیت فضایی صرفاً موقعیت جغرافیایی نیست بلکه قرارگاهی برای کنش متقابل و مبادله اجتماعی است. از این رو هر فضای شهری که امکان حضور و تبادل و کنش اجتماعی را فراهم آورد در ایجاد مرکزیت نقش آفرینی می کند. منظور از تراکم فضایی نفقه ساخت مجتمع ساختمانی بلکه تجمع و سازگاری کاربری ها و فعالیت و جمعیت نیز می باشد. فاکتورهای سیالیت فضایی به منظور دسترسی آسان به مرکز شامل سیستم حمل و نقل و ارجحیت ارزش کاربری فضا بر ارزش مبادله آن را فراهم می سازد. تداوم فضایی نیز نوعی ارتباط واقعی و سمبولیک است که مانع تکه تکه شدن و از هم پاشیدن فضا و موجب ارتباط مرکز با حومه و یا دیگر مراکز می شود. سیالیت و تداوم غذایی سبب خوانایی و معنا بخشی به محیط و نهایتاً حس تعلق به فضا شده که نهایتاً موجبات تقویت ارزش کاربری فضا و تحقق شهر به امری هنری را حاصل می کند. قابلیت عملی تولید این فضا در کنار این واقعیت قرار می گیرد که روابط اجتماعی درون فضای انتزاعی مکرراً بازتولید میشوند. این برای لوفبور تضاد نهایی است: «تناقض ذاتی بازتولید روابط اجتماعی، به تناقض فضایی، راه می برد.» (لوفبور، ۱۹۹۱: ۳۷۷)

بنابراین فضای انتزاعی به لحاظ کیفی بیشتر و دو قطبی می شود و فضایی متباین را خلق می کند. لوفبور برخی از مهم ترین تباینات فضایی را نام می برد: کمیت در مقابل کیفیت؛ جهانی در مقابل محلی؛ ارزش مبادله در مقابل ارزش استفاده (شیلدز، ۲۰۰۵: ۶۷) لوفبور برای ترسیم تناقض اخیر از این قاعده تبعیت می کند که تضاد میان ارزش مصرف و ارزش مبادله برای روابط اجتماعی سرمایه داری تعیین کننده است و ارزش استفاده از زمین به ارزش مبادله مستغلات تغییر شکل خواهد داد. لوفبور با تمرکز بر تخصیص یا استفاده از فضا در تضاد با کالایی شدن فضا، این امر را قالب تضاد میان ارزش مصرف فضا با خوانی می کند: این تضاد با «گونه ای مصرف فضا که ارزش افزوده تولید می کند و گونه ای دیگر که فقط لذت تولید می کند، قابل درک می شود به عبارت دیگر تضاد، تضاد میان مبادله کنندگان و استفاده کنندگان است» (لوفبور، ۱۹۹۱: ۳۶)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

۴. تاثیر رویکرد باز شهری و حق به شهر در ایران

نگاهی انتقادی و آسیب شناسانه به کارنامه شهرسازی، معماری و مدیریت شهری ایران پس از چهار دهه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. چارچوب نظری حق به شهر و شهر باز که اتفاقاً قرابت محتوایی زیادی با آرمان‌های انقلاب ۵۷ دارد می‌تواند معیار مناسبی برای این ارزیابی باشد. انقلاب ۵۷ انقلابی کاملاً مردمی و در جهت احقاق حق همه طبقات مردم به‌خصوص محرومان جامعه در تعیین سرنوشت خود، اداره کشور بر اساس خواست و اراده مردم در همه سطوح و شئون و علیه تحکم و دیکتاتوری، ویژه‌خواری و فساد بود. انقلابی بود که در آن «پایرهنگان» برای بازپس‌گیری حق زیر پا گذاشته‌شده خود به خیابان‌ها ریختند. بنابراین عملاً انقلاب ۵۷ در محتوا کنشی در جهت تحقق حق به شهر و ساختارهای عدالت خواهی شهر باز بود.

اما اکنون بعد از ۴ دهه که به تاریخ تحول شهر در ایران می‌نگریم می‌بینیم باوجود فراز و نشیب‌ها و شکست‌ها و توفیق‌ها در مجموع نتوانسته‌ایم به‌طور مطلوب آن آرمان‌ها را در شهرهایمان محقق کنیم. خطاهای راهبردی زیادی ما را به این نقطه رسانده‌اند: عدم رعایت عدالت فضایی و آمایش سرزمین در کل کشور که منجر به تشدید پدیده حاشیه‌نشینی شده است؛ شهر فروشی، توزیع ناعادلانه امکانات و سرانه‌های شهری، تنگ کردن عرصه‌های عمومی شهر به نفع فضاهای تجاری و سودمحور، تشدید بورس‌بازی در بازار زمین و مستغلات، در نظر نگرفتن مشارکت واقعی مردم در تهیه و اجرای طرح‌های شهری و همچنین تبدیل کردن مسکن از کالایی مصرفی و حقی شهروندی که در قانون اساسی بر تامین آن توسط حاکمیت تصریح شده به کالایی سرمایه‌ای؛ همگی روندهایی غلط، ناکارآمد و مهم‌تر از همه به‌دوراز آرمان‌های انقلاب و مفهوم حق به شهر بوده است.

حق به شهر و شهر باز را به شکلی ساده می‌توان چنین تعریف کرد که حق و ساختاری است جمعی و مشترک برای همه ساکنان یک شهر برای داشتن ظرفیت دسترسی به منابع شهری، خدمات، کالاها و فرصت‌های زندگی شهری و همچنین فراهم آوردن مشارکت موثر شهروندان در سیاست‌های محلی به شکلی مسوولانه تا حکومت محلی را قادر سازد منابع را عادلانه توزیع کند و تنوع اجتماعی- فرهنگی را به‌عنوان منبعی برای رشد و اعتلای اجتماعی به رسمیت بشناسد.

در سال‌های اخیر با ورود اصطلاح و مفهوم حق به شهر به ادبیات مطالبه‌گری کنشگران شهری، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان «مباشر» مدیریت شهری هم برای عقب نماندن از قافله مد روز از آن به‌کرات استفاده کرده‌اند. اما باید مراقب بود که حق به شهر تبدیل به یک شعار توخالی و نمایشی نشود، چراکه این مفهوم در ریشه‌های خود درواقع یک چارچوب نظری قوی برای مقاومت مردمی در زندگی روزمره علیه نیروهایی است که شهر معاصر را به جولانگاه سوداگری تبدیل کرده‌اند. حق به شهر تنها یک حق نیست، بلکه به رسمیت شناختن آن منجر به ایجاد حق‌های فراوان دیگری برای شهروندان برای شکل دادن به فضای شهری می‌شود. حق به شهر ذاتاً حقی متعلق به مردم است و باید از دولتی کردن آن پرهیز کرد اما این به آن معنی نیست که حاکمیت در تحقق‌بخشی به آن نقشی ندارد زیرا مردم نهایتاً این حق خود را به‌واسطه سازوکار دولت اعمال می‌کنند. نقش مدیریت شهری تسهیل‌گری و ایجاد دغدغه و مطالبه در بدنه اجرایی خود و در بین شهروندان درخصوص مطالبه این حق اساسی است. بر همین اساس حکومت محلی باید ساختار خود را به نحوی تغییر دهد که آمادگی پذیرش و اعمال این حق را داشته باشد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

یکی از راه‌های اساسی و مهم ایفای نقش حکمرانی محلی در تحقق حق به شهر قانون‌گذاری است. قانون ابزاری است که می‌توان از طریق آن ناعدالتی‌های فضایی را کاهش داد و بستر لازم را برای طرح دعاوی حقوقی شهروندان در زمینه حق به شهر فراهم کرد. شهروندان باید قانونا بتوانند در زمینه‌هایی مانند حقوق مالکیت، عرصه عمومی، تخلیه‌هایی که در فرآیندهای ساخت‌وساز جدید رخ می‌دهد، حق مسکن و محیط‌زیست به دادگاه‌های صالحه رجوع کنند و برای حق جمعی و اشتراکی خود طرح دعوی کنند

نتیجه‌گیری

علی‌رغم اینکه چند دهه از نظریه حق به شهر لوفور و نیز شهر باز می‌گذرد، این مفاهیم در جامعه‌ی شهری ما به ویژه، و در مطالعات شهری و جامعه‌شناسی شهری، آنچنان که باید روشن نگردیده است. در این گفتار با استفاده از روش کتابخانه‌ای-اسنادی و شیوه پژوهش توصیفی-تحلیلی به تشریح و تحلیل، و نیز چگونگی دستیابی به آن در فرایند تولید و بازتولید فضاهای شهری و خواستگاه‌های نظری آن‌ها پرداخته شده است. آنچه که در دهه‌های اخیر، با توجه به گسترش شهرها و اهمیت فضاهای شهری-به‌عنوان عرصه‌هایی برای عمل و کنش شهروندی و بسترهایی برای حق خواهی- مورد توجه قرار گرفته، بحث حق به زندگی شهری و آنچنان که لوفور خود بیان می‌دارد؛ حق به شهر است و در روند تکاملی این نظریه آنچه باعث تغییرات بنیادی در عدالت فضایی می‌گردد عدالت اجتماعی در ساختارهای فضایی شهر در رویکرد شهر باز است.

لوفور حق به شهر و سنت در شهر باز رویکردی را به عنوان جدالی برای بیگانگی-زدایی فضای شهری و برای باز یکپارچه سازی آن در شبکه ارتباطات اجتماعی میبیند. در اندیشه آنها عنصر بنیادین برای دستیابی به حقوق شهری و عدالت فضایی و اجتماعی به عنوان یکی از ضرورت‌های زیستی-حقوقی در شهر، پیش از هر چیز، توانایی پس زدن نیروهای کنترل‌گر فضاهای شهری در فرایند تولید و بازتولید فضا، و به دنبال آن، با تبدیل کردن شهر به عرصه‌ای برای عمل، رسیدن به خود-اداره‌گری و خود-مدیریتی در مسائل متعدد شهری به عنوان یک شهروند و یک کنشگر در سطوح مختلف زندگی روزمره و مدیریتی است. آنچه از این فرایند-پس‌زدن نیروهای سرکوبگر فضا و در نهایت رسیدن به خود اداره‌گری و خود مدیریتی آن-حاصل می‌آید مفهومی است که حق به شهر و در چارچوب رویکردهای شهر باز قرار دارد.

در مطالبه حق به شهر، ساکنان فضای شهری را برای خودشان میگیرند، آنها آن چیزی را تصاحب میکنند که برای خودشان است. این فرم از مواجهه‌ی کنش‌گرانه‌ی ساکنان با فضای تصاحب‌شده، به مفهوم مشارکت، به عنوان یک عامل ضروری از حق به شهر اشاره دارد. لوفور در جریان تولید فضا به نقش و اهمیت شهروندان و کنش‌مند عمل کردن آنها برای بدست آوردن فضاهای شهری، به عنوان یکی از ضروریات زیستی-حقوقی شان در راستای دستیابی به حق به شهر، تاکید می‌کند.

آنچه لوفور از آن تحت عنوان حق، در فرایند تولید و بازتولید فضا یاد می‌کند سنت به عنوان نوعی فعالیت سیاسی در بازپس‌گیری شهر برای شهروندان از نظامی است که بر پایه‌ی افزایش مصرف شهروندان و سوددهی بیشتر شهر یاد میکند.

همچنان که بیان شد، ابعاد سه‌گانه‌ی روال فضایی، باز نمودهای فضایی، فضاهای باز نمود، با ایجاد بسترهایی برای درک و دریافت از امور مختلف زیستی در شهر، در تولید فضا نقش ایفا می‌کنند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

بدون شناخت و آگاهی از روابط دیالکتیکی میان فضاها و جریان تولید و بازتولید فضا در شهر، فرایند اقدام برای تبدیل فضاهای شهری به عرصه ای برای عمل، و تلاش کنشگرانه برای دستیابی به حقوق زندگی شهری و به زعم لوفور حق به شهر، آنچنان که باید؛ محقق نمی گردد. در هر یک از این فضاها با توجه به بستر کنشگری و فرصت شکل گیری کنش و امکان تبدیل شهر به عرصه ی عمل، چگونگی اقدام برای حق خواهی و فرصت کنشگری برای دستیابی به حق به شهر و نیز رویکر های شهر باز و در پی آن در سایر ضرورت های زیستی-حقوقی متفاوت است.

در سال های اخیر در سطح جهانی، در محافل سیاسی و در مجامع مختلف در سطوح ملی و جهانی در قالب قانون ها و منشورهای متعدد به نقش و اهمیت حق به شهر و چارچوب های شهر باز به عنوان یکی مهمترین حقوق شهروندان و یکی از الزامات زیستی در شهر امروزی اشاره گردیده است. از جمله ی این منشورها و قوانین می توان به منشور حقوق و مسئولیتهای مصوب در مونترآل، قوانین به رسمیت شناختن سکونتگاه های غیر رسمی در برزیل، قوانین منشور اروپایی برای حفاظت از حقوق بشر در شهر، منشور جهانی حق به شهر و منشور مکزیکوسیتی برای حق به شهر اشاره کرد.

منابع

➤ هاروی، دیوید، مری فیلد، اندی (۱۳۹۱). حق به شهر: ریشه های شهری بحران های مالی، تهران: انتشارات مهر ویستا.

- Brenner, N., Marcuse, P., & Mayer, M. (2012). Cities for people not for profit: critical urban theory and the right to the city. London & New York: Taylor & Francis Group.
- Fainstein, Susan, The Just City (Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 2009); Edward W. Soja, Seeking Spatial Justice (Minneapolis, MN.: University of Minnesota Press, 2010)
- Kofman, E. Lebas, E. (1996), Writing on Cities. Oxford: Blackwell publisher. Lefebvre, Henri (1969), The Sociology of Marx, translated by Norbert Guterman. New York: Vintage Books. Lefebvre, H. (1991), The Production of Space, translated by David Nicholson. Smith, Blackwell. Oxford and Cambridge
- Purcell, M (2003) Citizenship and the right to the global city: reimagining the capitalist world order. International Journal of Urban and Regional Research.
- Purcell, M. (2008), Recapturing Democracy. New York: Routledge. Purcell, M. (2013). Possible Worlds: Henri Lefebvre and the Right to the City. JOURNAL OF URBAN AFFAIRS, 36, 141-154.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



- Rahbari, I.; Sharepour, Mahmoud (2015), Gender and Realisation of women's Right to the City in Tehran. Asian Journal of Social Science. 43:227-248
- Sennett, Richard, "The Open City," accessed November 10, 2013, <https://www.richardsennett.com/site/senn/UploadedResources/The%20Open%20City.pdf>
- Lefebvre, Henri, "The Right to the City," in Writings on Cities, ed. and trans., Eleonore Kofman and Elizabeth Lebas (Blackwell: Cambridge, 1996). See also David Harvey, "The Right to the City," New Left Review 53, September/October (2008): 23–40; and Neil Brenner, Peter Marcuse and Margit Mayer eds., Cities for People, Not for Profit: Critical Urban Theory and the Right to the City (New York: Routledge, 2011)
- Lefebvre, Henri, "Comments on a new state form," in State, Space, World: Selected Writings, ed. Neil Brenner and Stuart Elden, trans. Gerald Moore, Neil Brenner, and Stuart Elden (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2009), 13